

با قیافه‌ای نزار و در مانده لب‌هایم را غنچه کردم و گفتم: «خواب ترا می‌دیدم عزیز من.»

دوباره متکارا کو بید توی صورت‌تم و گفت: «دروغ‌نگو. از حلقه دست‌هات فهمیدم که من توی خوابت نبودم چون سایز من توی اون حلقه دست‌هات جانی می‌شده، راستش را بگو.»

مچم را گرفته بود و جوابی نداشتم که به او بدهم. همان طوری که بالشر را به سر و صورت‌تم می‌کوبید چشمانم را بستم و ژانت را دیدم که از یک راه‌روی نورانی به سوی من می‌آید و نور راه‌رو اندام لخت او را در هاله نور نمایان می‌کند. از پنجره اتاق خواب صدای رژه زندانی‌های سیاسی می‌آمد که به سوی خانوادگی‌های خود می‌رفتند و صدای بوسه و گریه خیابان‌ها را پر کرده بود.

از سلسله مقالات بی‌موضوع!

در وصف عدس پلو

عدس پلو از آن غذاهای دیش و قدیمی ایرانی است که همیشه مورد تبعیض غذایی از سوی مردم قرار گرفته. از آن غذاهای ساده و بی‌غل و غش است که هیچ ادعایی برای حضور بر سر میز شام‌های اشرافی و کلاس بالا ندارد. با آن که غذای خوب و خوشمزه‌ای است ولی کسی آن را تحویل نمی‌گیرد. وقتی عدس پلو را می‌خوری احساس لذت می‌کنی ولی بعد از آن که بشقاب را تمام کردی از خودت می‌پرسی: این چه بود که خوردم؟ به خودت جواب می‌دهی: عدس پلو! بعد اخم‌هایت توی هم می‌رود. یک جوروری خودت را نگاه می‌کنی که انگار غذای خوبی نخوردی.

تاریخچه عدس پلو را کسی

نمی‌داند. ممکن است ۲۰۰ سال قدمت داشته باشد و شاید هم ۲۵۰۰ سال. بعضی‌ها می‌گویند چون یهودی‌ها عاشق عدس هستند یک روز به یک دهقان ایرانی که داشت برنج ساده می‌خورد گفتند بیا عدس خالی من را با پلوی ساده تو مخلوط کنیم و بعد نصف و نصف بخوریم! گفته شده که در آن زمان برنج از عدس گران‌تر بوده و صهیونیس اولین کلک را به ملت ایران زده است.

بعضی از ایرانیان متجدد که از سادگی عدس پلو رنج می‌برند به فکر اختراع زرشک پلو افتادند و از آن زمان به بعد عدس پلو جنگ طبقاتی خود را به زرشک پلو باخت. کمی بعد او ضاع بیخ پیدا کرد و یک هو شیرین پلو را اختراع کردند و از آن به بعد عدس پلو کاملاً غذایی بی‌اهمیت و بی‌طرفدار باقی ماند و فقط در مجالس ترحیم و سوگواری پخته شد و در ردیف خورش قیمه قرار گرفت. راستی چرا باید در مورد عدس پلو این قدر تبعیض به خرج داد؟ اگر شما سر سفره‌ای باشید و پیرسید غذا چیست و جواب بدهند زرشک پلو می‌دانید که حتماً با آن مرغ هم می‌آید ولی در مورد عدس پلو همیشه شک و تردید دارید.

عدس پلو از غذاهای ملی و باعث اتحاد خانواده‌هاست. از غذاهایی است که معمولاً سر آن دعوانمی‌شود و اصلاً مثل لنگ و سینه مرغ و یا گوشت قورمه‌سبزی و یا ته‌دیگ و گل و وسط هندوانه باعث جنگ و قهر و کتک‌کاری مابین افراد خانواده نمی‌گردد.

عدس پلو آینده‌ای درخشان دارد. بعد از آن که کشمش و خرما به آن اضافه شد و خانم‌های ایرانی که از عدم توجه جنسی شوهرانشان رنج می‌برند دست به دامن پیاز داغ و دارچین شدند بار دیگر مورد توجه مردم قرار گرفته است. این روزها که

اصلاح طلبی در ایران مد است، بیتز او لازانیاه که غذای لیبرال‌هاست و آبگوشت و سیرابی که غذای محافظه‌کاران، عدس پلو خودش را در وسط این هیر و بیر و داد و قال به خوبی نشان داده است. بعضی از آوانگارانها و تجزیه‌طلب‌ها این روزها عدس پلو با کشمش را همراه با ماست می‌خورند و مشروطه‌خواهان و سلطنت‌طلبان آن را با نیم‌رویی که مثل تاج بر سر بشقاب عدس پلو قرار می‌گیرد تناول می‌کنند و مذهبی‌های خیلی تندرو روی آن کره داغ کرده می‌ریزند و به طور کلی همه از این غذا رضایت کامل دارند.

عدس پلو از سوی پزشکان معتبر به عنوان یک غذای مقوی و سرشار از ویتامین شناخته شده است. ویتامین‌های مختلف در آن وجود دارد و اگر با خرما خورده شود که چه بهتر چون با سرطان هم مبارزه می‌کند. اما دولت‌ها حقیقت‌های غذایی را به ملت‌ها نمی‌گویند. بیابیم و همه با هم از عدس پلو حمایت کنیم. آن قدر بورژوا نباشیم که سنگ زرشک پلو و شیرین پلو را به سینه بزنیم و توی مهمانی‌ها از صاحبخانه پرسیم عدس پلو با چی؟ گوشت بره و گاو و یا سینه و لنگ مرغ؟ و اگر شما هم صاحبخانه بودید و هوس کردید که برای مهمانان خود عدس پلو تهیه کنید و یک آدم ضد ملی، ضد اصلاحات و بدون فهم از دموکراسی و حرکات‌های مردمی و یا کسی که شعور و فرهنگ غذایی ندارد و همبرگر و پیتزا خور است و سیصد و بیست روز از سال غذایش نیم‌روست، از غذای شما ایراد گرفت و شما را زیر سؤال برد، او را دیگر هیچوقت به خانه خود دعوت نکنید!

من بکش... تو بکش!

بعد از این که شیرین عبادی جایزه صلح نوبل را گرفت جنگ مغلوبه شد.

شیرین عبادی هی رفت این طرف و آن طرف و گفت: «آزادی بیان، آزادی عقیده و دین و رهایی زندانی سیاسی».

آن طرف، در ایران با آن که سعی می‌کردند اسمی از شیرین عبادی نیاورند شدیداً به او حمله کردند و او را مسخره نمودند. ساده‌فشیه را بخوانید این است که شیرین عبادی از آن طرف کشید و امنای جمهوری اسلامی از طرف دیگر. این درست مثل کشی بود که از هر دو طرف کشیده می‌شد. کشیدن این کش خیلی‌ها را هیجان زده کرد و پای تلویزیون‌های ماهواره‌ای و روزنامه‌های و لایت فیهی نشسته‌اند که ببینند نتیجه این کشیدن چه خواهد بود؟ ترس من این است که این کش پاره شود و چشم و چار تعداد زیادی کور و ناقص گردد. تا این لحظه این کش هنوز دارد کش می‌آید و خوشبختانه پاره نشده است.

امر به معروف در فرانسه

این ژاک شیراک هم دمش گرم! مثل این که رفته کتاب زندگی آنتا تورک را خوانده و می‌خواهد مثل او یک مرد ملی فرانسه باشد و اسمش برود توی کتاب تاریخ بچه‌های دبستانی. او پیش‌تر توی یک کفکش کرده که حجاب اسلامی در مدارس و دانشگاه‌ها ممنوع است. یک سری زن‌های مسلمان که چادر و چارقد و روبنده و مقنعه می‌پوشند صدایشان در آمده که پس آزادی ما کجا رفته؟ ما دوست داریم این جوروری لباس بپوشیم و به کسی مربوط نیست.

ژاک شیراک هم گویا جواب داده که آزادی سر جای خودش ولی کلاس شانزه‌لیزه با این لباس‌های مسخره شما پایین آمده و توریست‌ها هم پرزده و رفته‌اند. او ادامه داده است: شوهرهای شما این حجاب اسلامی را بر سر شما

کرده‌اند ولی دارند مفت و مجانی دخترهای تیتیش مامانی و نیمه لخت فرانسوی را در خیابان‌های پاریس دید می‌زنند و اعتراضی ندارند. او باز هم ادامه هستی، درست مثل اعتراضی که به کمونیست‌های فرانسه داریم که چرا نمی‌روند در کوبا و کره شمالی زندگی کنند، به شما می‌گویم چرا نمی‌روید در دانشگاه قاهره و مکه و مدینه و الزهرا و الفاطمیه و الطهران و غیره درس بخوانید؟ اگر ما به شما رو بدهیم همین روزها در جزیره‌های لختی فرانسه سر و کله‌تان پیدا می‌شود و آن وقت است که خر بیار و باقالی بار کن!

کدام کانال؟

روی کاناپه داشتیم کانال‌های تلویزیونی آمریکایی را با رموت کنترل بالا و پایین می‌بردم و با تأسف دریافتم که هیچ چیز قابل تماشایی پیدا نمی‌کنم. همه جور کانالی هم بود: کانال خبر، کانال مذهبی، کانال آشپزی، کانال کارتون برای بچه‌ها، کانال مسابقه اتومبیل رانی، کانال مد و لباس، کانال ورزشی، کانال حیوانات، کانال علمی، کانال فیلم‌های وسترن، کانال کمدی، کانال... بعد حوصله‌ام سر رفت و رفتم سراغ موها و ریه‌های ایرانی... روی هر کدام دو سه دقیقه ایستادم و تماشا کردم. باز حوصله‌ام سر رفت... وقتی که دوباره داشتم به کانال‌های آمریکایی بر می‌گشتم، کلام سوت کشید و از درک یک حقیقت دردناک تمام بدنم را عرق فرا گرفت و موهایم سیخ شد. بله دریافتم که آمریکایی‌ها همه به کانال‌های مورد علاقه خودشان رجوع می‌کنند. اگر کسی تنیس دوست دارد می‌رود سراغ کانال تنیس، اگر کسی اهل پخت و پز است می‌رود سراغ

بقیه در صفحه ۴۹